

بررسی دلالت آیات میقات بر بداء

طاهر کریمزاده*
رضا علی شیرخدا**
ابراهیم نوئی***

چکیده

مفسران و متکلمان امامیه برای اثبات آموزه بداء به آیاتی از قرآن کریم، تمسک جستند. از دیدگاه ایشان، برخی از آیات، بر امکان وقوع بداء، برخی دیگر بر نکوهش مخالفین بداء و دسته سوم نیز بر وقوع بداء در امت‌های پیشین دلالت دارند. از این میان، آیات دسته سوم، بیشترین ارزش استدلالی را دارند. از جمله آیات دسته سوم که مورد مناقشه موافقان و مخالفان قرار گرفته، آیات ۱۴۲ اعراف و ۵۱ بقره می باشد که به آیات میقات حضرت موسی علیه السلام مشهور شده‌اند. مسئله پژوهش حاضر، بررسی دلالت یا عدم دلالت آیات میقات بر بداء و هدف از آن بررسی میزان و چگونگی دلالت این آیات بر اثبات بداء می باشد. به همین منظور، نظرات موافقان و مخالفان تفسیر بدائی از این آیات، به روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. تحلیل تفاسیر بدائی و غیر بدائی و تأیید تفاسیر غیر بدائی براساس دلائل و شواهد ذکر شده در تحقیق نیز از جمله یافته های آن است.

واژگان کلیدی

بداء، آیات میقات، میقات حضرت موسی، مصادیق بداء، اراده الهی، علم خداوند، وعده خداوند.

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. (نویسنده مسئول) taher.karimzadeh@gmail.com
**. دانشجوی کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری اسلام، دانشگاه شهید بهشتی. shirekhodareza@gmail.com
***. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی. e_noei@sbu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳

طرح مسئله

آموزه بدهاء در کنار آموزه‌های رجعت، غیبت و تقیه از جمله اختصاصات اعتقادی و کلامی شیعه محسوب شده و آن را از سایر مذاهب اسلامی و حتی پیروان ادیان دیگر مانند مسیحیت و یهودیت، جدا می‌سازد. به تعبیر شهید مطهری: «مسئله شامخ بدهاء، در تمام سیستم‌های معارف بشری سابقه ندارد. در میان فرق اسلامی، تنها دانشمندانی از شیعه اثنی عشری هستند که در اثر اهتداء و اقتباس از کلمات ائمه اهل بیت علیهم‌السلام توانسته‌اند به این حقیقت پی ببرند و این افتخار را به خود اختصاص دهند» (مطهری، ۱۳۸۶: ۱ / ۳۹۰). مراجعه اجمالی به روایاتی که از ائمه اطهار علیهم‌السلام در این باب، وارد شده، حکایت از اهمیت و جایگاه ویژه این آموزه در منظومه فکری و عقیدتی اهل بیت علیهم‌السلام و پیروان ایشان دارد. عباراتی همچون: «ما عید الله بشیءٍ مثل البداء» و «ما عظم الله بمثل البداء»، روایات دال بر اخذ میثاق از انبیاء علیهم‌السلام برای اقرار به بدهاء و طبیعتاً تبلیغ آن به وسیله ایشان از طرف خداوند و وعده پاداش بی حد و حصر و غیر قابل توصیف برای قائلین به بدهاء و مدافعین آن و نیز ارجاع اعتقاد به حقیقت بدهاء به آیه شریفه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُبَيِّتُ وَ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» از سوی ائمه اطهار علیهم‌السلام، نشانگر اهمیت ویژه این آموزه در نظام اعتقادی امامیه است (ر. ک: کلینی، ۱۳۷۶: ۱ / ۱۶۶).

ولی عدم تبیین صحیح و تفسیر درست ماهیت بدهاء و ارتباط این آموزه با اوصاف الهی و علم معصومان علیهم‌السلام موجب شده است تا برداشت متبادر از معنای لغوی که ظهور بعد از خفاء، ظاهر شدن و آشکار گردیدن، تجدید و تغییر رأی است، (ر. ک: ابن فارس، ۱۴۰۴: ق: ۱ / ۲۱۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ق: ۱ / ۱۱۳؛ فیومی، ۱۴۰۵: ق: ۱ / ۴۰؛ انیس و همکاران، ۱۳۷۸: ۴۴) بر این آموزه، حمل گردد. حمل هر کدام از این معانی لغوی بر نسبت بدهاء با خداوند متعال، موجب پیامدهای اعتقادی و کلامی نادرست و غیر قابل قبولی از جمله، لزوم پذیرش تغییر و تبدل در ذات و صفات خداوند، استناد جهل و عجز به خدا، لزوم قبول حدوث در علم و عدم قبول گستره علم پیشین الهی می‌گردد. این برداشت ناصحیح، موجب شده که دشمنان و مخالفین مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، قائلین به این حقیقت را مستوجب طعن و سرزنش دانسته و به آنان نسبت‌های ناروا و نادرست بدهند. ابوالحسن اشعری (متوفای ۳۲۴ ق) همین معنای نادرست بدهاء را به شیعیان، نسبت می‌دهد (اشعری، بی‌تا: ۱ / ۴۹۲). فخر رازی (متوفای ۶۰۶ ق) هم شیعیان را به خاطر اعتقاد به دو آموزه تقیه و بدهاء، متهم کرده است (فخر رازی، بی‌تا: ۶۰۲) و اعتقاد به بدهاء را مستلزم نسبت جهل به خداوند و قول به تغییر و تبدل در علم الهی می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ق: ۱۹ / ۵۳). برخی دیگر نیز با تکرار چنین ادعایی، شیعیان را متهم کرده و نسبت‌های ناروا به ایشان زده‌اند (نوبختی، ۲۰۰۷: م: ۶۵؛ شهرستانی، بی‌تا: ۱ / ۱۸۶). حتی کار به جایی رسیده که عده‌ای از روی تعصب و جهل، شیعیان را به خاطر اعتقاد به آن تفسیق و تکفیر کرده‌اند و حتی تکفیر ایشان را به خاطر قول به بدهاء، واجب بدانند

(ر. ک: بغدادی، ۱۹۹۲ م: ۵۲). اما در مقابل ایشان، اکثر بزرگان شیعه با ردّ تهمت‌های ناروا به قائلین آموزه بداء از این آموزه، دفاع کرده و تبیین صحیح معنای آن را با تمام اعتقادات اسلامی مطابق دانسته‌اند. از دیدگاه ایشان تبیین درست این آموزه، نه تنها باعث اثبات عجز یا نسیان به خداوند و یا حدوث در علم‌الهی نمی‌شود، بلکه اعتقاد به آن موجب اثبات قدرت و علم مطلق خداوند در تمام مراتب خلقت و نیز نفوذ قضاء و قدر الهی در ذره ذره عالم می‌گردد. آنان برای اثبات آموزه بداء و سازگاری آن با سایر اعتقادات اسلامی از دلایل عقلی و استدلالات فلسفی و کلامی و همچنین دلایل نقلی از جمله آیات قرآن کریم و روایات وارد شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بهره گرفته و به تبیین و تشریح آن پرداخته‌اند. استدلال به آیات قرآن کریم برای اثبات اصل آموزه بداء و مسائل مربوط به آن، به دلیل حجیت این آیات در بین تمام مسلمانان می‌تواند یکی از بهترین دلایل اثبات بداء به شمار رود. در بین آیات مربوط به بداء نیز همه آنان یکسان نبوده و هر کدام از این آیات، به وجهی از آن اشاره دارد. برخی از آیات مانند آیه ۳۹ رعد، بر عدم استحاله و امکان وقوعی بداء، برخی دیگر مانند آیه ۶۴ مائده، بر نکوهش مخالفین بداء و دسته سوم نیز بر وقوع بداء در امت‌های پیشین دلالت دارند. پر واضح است که آیات دسته سوم از اهمیت و ارزش علمی بیشتری در این بحث برخوردار می‌باشند؛ چرا که بهترین دلیل بر امکان شیء، وقوع آن است. از جمله آیاتی که می‌تواند در این موضوع، مورد بحث و مناقشه قرار گیرد، آیات معروف به آیات میقات حضرت موسی علیه السلام؛ یعنی آیه ۱۴۲ سوره اعراف و آیه ۵۱ سوره بقره می‌باشد. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که آیات میقات تا چه اندازه در اثبات بداء، قابل استدلال می‌باشند؟ بر این اساس در پژوهش حاضر، دیدگاه‌های مفسران و اندیشمندان موافق و مخالف استدلال به این آیه در اثبات بداء و تقریرهای بدائی و غیر بدائی ایشان مورد بررسی قرار می‌گیرد. لذا پژوهش پیش رو در گردآوری اطلاعات، بر اساس تحقیقات کتابخانه‌ای و با استناد به منابع موجود در کتابخانه‌ها و نرم‌افزارهای مربوطه انجام خواهد شد. روش تبیین محتوا در این تحقیق، توصیفی - تحلیلی بوده و پس از توصیف تقریرهای بدائی و غیر بدائی از آیه مذکور، به تحلیل و داوری بین آنها پرداخته می‌شود.

معنای لغوی و اصطلاحی بداء

«بداء» به فتح باء، بر وزن «سما» از ریشه «بدا - یبدؤ» می‌باشد. ابن فارس درباره ریشه و اصل معنای آن می‌نویسد: «الباء و الدال و الواو أصل واحد و هو ظهور الشيء. يقال الشيء يبدؤ إذا ظهر» (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۱ / ۲۱۲). مصادر این ماده عبارتند از: بدؤاً، بدؤاً، بداءً و بدأً. معنای اصلی «بداء» ظاهر شدن و آشکار گردیدن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق: ۱ / ۱۳۱). در بسیاری از آیات قرآن کریم

که فعل «بدا» آمده، همین معنای لغوی، مدّ نظر بوده است؛ از جمله: «بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ» (الانعام / ۲۸) یعنی آنچه را پیش از این پنهان می‌داشتند، برای آنان آشکار شده است و نیز می‌فرماید: «وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا» (الزمر / ۴۸) و «وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا» (الجاثیه / ۳۳) یعنی زشتی آنچه مرتکب شده‌اند، برایشان آشکار می‌گردد. ظهور بعد از خفا «بَدَأَ لَهُ فِي الْأَمْرِ: ظَهَرَ لَهُ مَا لَمْ يَظْهَرُ أَوْلًا» (فیومی، ۱۴۰۵: ق: ۱ / ۴۰) و تجدید و تغییر رأی نیز از معنای لغوی این واژه است. «بَدَأَ لِي فِي هَذَا الْأَمْرِ، أَي: تَغَيَّرَ رَأْيِي عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ» (ابن فارس، ۱۴۰۴، همان؛ انیس و همکاران، ۱۳۷۸: ۴۴) به کسی که رأی ثابت نداشته و همواره رأی و نظرش دگرگون می‌شود، «ذُو بَدَوَاتٍ» می‌گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ق: ۲ / ۳۰۱). بنابراین می‌توان گفت که معنای اصلی آن همان ظهور و آشکار شدن می‌باشد و تغییر و دگرگونی در رأی نیز از لوازم معنی این لفظ می‌باشد. لذا لفظ بدهاء در اصل، وصف علم بوده و به تبع آن به اراده و افعال اختیاری حمل می‌گردد.

در تعریف اصطلاحی واژه «بدهاء» در بین بزرگان شیعه، چند دیدگاه عمده وجود دارد. در دیدگاه اول، «بدهاء» به معنای تغییر حقیقی در اراده حق تعالی می‌باشد. براساس این دیدگاه، در بدهاء، مطابق با آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» (الرعد / ۳۹) محو و اثبات حقیقی، اتفاق می‌افتد، نه اینکه محو و اثبات در پندار و گمان بندگان روی دهد. در این تبیین، نه تنها بدهاء همان نسخ، بلکه نسخ از باب بدهاء عنوان می‌شود و در نتیجه، نسخ در احکام شرعی نیز به دلیل تغییر در اراده تشریعی و فعلی خداوند روی می‌دهد (صدوق، ۱۴۱۴: ق: ۴۱).

در تعریف «بدهاء» براساس دیدگاه دوم، در جانب حق تعالی و در عالم تکوین تغییری رخ نمی‌دهد، بلکه از ابتدا اراده خداوند یا مشروط به شرطی بوده که بندگان از آن بی‌خبرند و یا اینکه از ابتدا دو یا چند اراده موازی، برای یک شیئی مقدر شده است. پس از تحقق شروط مذکور تقدیر عوض شده و برای ما به صورت تغییر پدیدار می‌شود. طرفداران این تعریف برخلاف تعریف اول که بدهاء را اعم از نسخ دانسته و نسخ را از باب بدهاء می‌دانستند، به اتحاد حقیقی نسخ و بدهاء قائل هستند. شیخ مفید عقیده اتحاد ماهیت بدهاء و نسخ را عقیده همه بزرگان امامیه می‌داند (ر. ک: شیخ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۸۰). شاگرد او سید مرتضی (۴۳۶: ق.) هم در کتاب رسائل، بدهاء را به معنای نسخ دانسته و اطلاق لفظ بدهاء در معنای نسخ را اطلاقی حقیقی و نه مجاز و استعاره می‌داند (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۱۶). وی در جای دیگر با انتساب این تعریف از بدهاء به اکثر شیعه، تفاوت نسخ و بدهاء را فقط اختلاف لفظی دانسته و می‌نویسد:

قول هشام و اکثر شیعیان در بدهاء، همان قول معتزله در معنای نسخ است و مراد ایشان از

بداء همان مراد معتزله از نسخ می‌باشد. تنها تفاوت آنها با معتزله در به‌کارگیری لفظ بداء آن هم به‌دلیل اخبار وارد شده در این باب می‌باشد (سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق: ۱ / ۷۷).

طرفداران دیدگاه سوم، با استفاده از آیات قرآن کریم و روایات وارد شده در این باب، مقدرات الهی را در دو لوح محفوظ و لوح محو واثبات، ثبت شده می‌دانند. لوح محفوظ، مطابق با علم الهی و مصون از هرگونه تغییر و تبدیل است. اما تقدیرهایی که در لوح محو و اثبات قرار دارند قابل تغییراند. بنابراین «بداء» عبارت است از وقوع تغییر در مقدراتی که در لوح محو و اثبات قرار دارند (مجلسی، ۱۴۰۴ الف: ۴ / ۱۳۰؛ همو، ۱۴۰۴ ق ب: ۲ / ۱۳۱).

دیدگاه چهارم، مربوط به ملاصدرا و پیروان او است. از دیدگاه ملاصدرا حقیقت «بداء» عبارت است؛ از ظهور آنچه که به‌دلیل فراهم نبودن اسباب زمینی و آسمانی آن مورد انتظار نفوس عالی و دانی نبوده و این نفوس، نسبت به آن بی‌اطلاع هستند (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۴ / ۱۹۱ - ۱۸۸؛ همو ۱۹۸۱: ۶ / ۲۹۵). در نوشتار حاضر، معنایی از بداء مقصود است که به نوعی، محصول هم‌راستا با دیدگاه سوم و چهارم است. بدین بیان که بداء، ظهور تغییراتی (از جنس محو صورت و اثبات صورت دیگر به جای آن) در لوح محو و اثبات است که پیش از این برای انسان‌ها آشکار و مورد انتظار نبوده است.

دلالت آیات میقات بر بداء

در قرآن کریم به موارد متعددی از مصادیق بداء اشاره شده که این آیات در کتاب‌های تفسیری و کلامی امامیه مورد بحث و استدلال قرار گرفته است. از جمله آنها می‌توان به بداء رخ داده نسبت به امت حضرت نوح (آیات ۱۱ و ۱۲ نوح)، بداء در ذبح فرزند ابراهیم (آیات ۲۰۱ تا ۱۰۷ صافات)، بداء در گلستان شدن آتش برای ابراهیم علیه السلام (آیات ۹۷ صافات و ۶۸ و ۶۹ انبیاء)، بداء در زمان میقات حضرت موسی علیه السلام (آیات ۱۴۲ اعراف و ۵۱ بقره)، بداء در ماجرای سخن گفتن آتش با حضرت موسی علیه السلام (آیات ۱۰ تا ۱۴ طه، ۲۹ و ۳۹ قصص، ۸ نمل)، بداء در ماجرای ایمان آوردن سخره فرعون به حضرت موسی علیه السلام (آیات ۸۱ و ۸۲ یونس، ۱۱۶ و ۱۲۱ تا ۱۲۶ اعراف، ۴۷ و ۴۸ شعراء، ۶۶ تا ۷۲ طه)، بداء در دخول قوم موسی علیه السلام به سرزمین مقدس (آیات ۲۱ تا ۲۶ مائده)، بداء در دفع عذاب از قوم حضرت یونس علیه السلام (آیه ۹۸ یونس)، بداء در خروج حضرت یونس علیه السلام از بطن حوت (آیات ۱۴۲ تا ۱۴۴ صافات، ۸۷ و ۸۸ انبیاء)، بداء در تولد و شهادت حضرت زکریا علیه السلام (آیات ۴ تا ۱۱ مریم، ۳۷ تا ۴۱ آل عمران، ۸۹ و ۹۰ انبیاء) و مهم‌تر از همه این موارد، به بداء ناظر به حیات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (آیات ۵۴ و ۵۵ ذاریات، ۳۳ و ۳۴ انفال) اشاره نمود که نحوه تقریر بدائی این آیات و موافقان و مخالفان استدلال به آنان در اثبات بداء، خود پژوهش مفصلی را

می‌طلبد که در این گفتار مختصر نمی‌گنجد. در این میان، آیات ۱۴۲ اعراف و ۵۱ بقره که مشهور به آیات میقات حضرت موسی علیه السلام می‌باشند از جمله آیاتی هستند که به وقوع تغییر در وعده الهی به آن حضرت در مقدار زمان میقات او اشاره دارند. این آیات، مورد مناقشه مفسران و متکلمان امامیه قرار گرفته اند؛ اینکه آیا می‌توان این تغییر را مصداقی از مصادیق بقاء برشمرده و آن را دلیلی بر وقوع بقاء در امتهای پیشین برشمرد؟ تفاسیر بدائی و غیر بدائی از این آیات، ارائه شده است که در پژوهش حاضر، این تقریرات و تفاسیر مورد بررسی قرار می‌گیرد. تفصیل ماجرای میقات حضرت موسی علیه السلام در آیه ۱۴۲ سوره اعراف به صورت زیر آمده است:

وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ.

و ما با موسی، سی شب وعده گذاشتیم. سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم. به این ترتیب، میعاد پروردگارش (با او)، چهل شب تمام شد. و موسی به برادرش هارون گفت: «جانشین من در میان قومم باش و (آنها) را اصلاح کن! و از روش مفسدان، پیروی منما!»

مطابق این آیه، خداوند به حضرت موسی علیه السلام میقات سی شب [منطبق بر ماه ذیقعد] را وعده داد، درحالی که به هنگام اتمام این زمان، انتظار می‌رفت تکلیف آن حضرت برای ماندن در جوار کوه به اتمام رسیده است، ناگهان تصمیم جدیدی از سوی خداوند آشکار می‌شود که مطابق آن حضرت موسی علیه السلام باید ده شب دیگر که منطبق بر دهه اول ذیحجه بود، (قمی مشهدی. ۱۳۶۸: ۵ / ۱۶۶ و ملاصدرا. ۱۳۶۱: ۳ / ۳۶۸) هم در جوار کوه بماند و عملاً ماموریت آن حضرت برای ماندن در جوار کوه از ۳۰ شب به ۴۰ شب تغییر می‌یابد. در آیه ۵۱ سوره بقره، تفصیل فوق دیده نمی‌شود و تنها به همین مقدار که تصمیم نهایی خداوند، وقوف ۴۰ شب حضرت موسی علیه السلام در جوار کوه بوده، بسنده می‌شود.

وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ. (بقره / ۵۱)

و (به یاد آورید) هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاردیم؛ (و او، برای گرفتن فرمان‌های الهی، به میعادگاه آمد)، سپس شما گوساله را بعد از او (معبود خود) انتخاب نمودید؛ درحالی که ستمکار بودید.

شماری از بزرگان امامیه با التفات به تغییر مدت وعده خداوند با حضرت موسی علیه السلام که امری غیر متوقع بوده است، به نحوی در پی تطبیق آموزه بقاء بر این ماجرا رفته‌اند. در مقابل، منابع تفسیری

متعددی هم هستند که بدون التفات و تطبیق این آیه بر بداء به تفسیر آن پرداخته اند. در این مجال ابتدا به تقریرهای بدائی از این دو آیه و در ادامه نیز به تقریرهای غیر بدائی از آنان پرداخته می‌شود.

تقریرهای بدائی

اندیشمندان امامیه با ارائه دو تقریر نسبتاً متفاوت از آیه، آن را از مصادیق بداء تلقی کرده‌اند.

تقریر اول: محو وعده نخستین و ثبت وعده جدید (برداشت از روایت)

مطابق روایتی از امام محمد باقر علیه السلام که محمد بن مسعود عیاشی (ت. ۳۲۰ ق) و دیگران در تفسیرشان آورده‌اند، این تغییر مدت وعده، از جنس بداء شمرده شده است. (عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله «و اذ واعدنا موسی اربعین لیلة» قال: كان في العلم والتقدير ثلاثين لیلة، ثم بدا لله فزاد عשרاً، فتم میقات ربّه للأول والآخر أربعين لیلة) (عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۱ / ۴۴). بنابراین، باید گفت بداء رخ داده در این ماجرا، از این جهت است که ابتداء در لوح محو و اثبات (علم و تقدیر الهی) مدت ۳۰ شب ثبت شده بود ولی خداوند با افزودن ۱۰ شب به این مدت، آن نوشته در لوح محو و اثبات را محو و مطابق آیه: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ». (رعد: ۳۹) به جایش، مدت ۴۰ شب را ثبت گرداند.^۱

البته اعتبار این روایت محل تامل است؛ زیرا عیاشی (ت. ۳۲۰ ق) نمی‌توانسته بی‌واسطه از محمد بن مسلم حدیث بشنود چون محمد بن مسلم در سال ۱۵۰ هجری از دنیا رفته و عیاشی در این زمان اساساً به دنیا نیامده بود. با این وجود عیاشی واسطه میان خودش با محمد بن مسلم را هم معرفی نکرده است. بنابراین روایت از این جهت، مرسل است و از همین روست که عیاشی سند خود را با «عن محمد بن مسلم» آغاز کرده است. بعید نیست وجه عدم ذکر این خبر در کتب مهم حدیثی امامیه هم از جهت عدم اعتماد محدثان امامیه به این سند (به سبب افتادگی درون آن) بوده است.

تقریر دوم: بداء در اطلاق یا اشتراط وعده اولیه

یکی از تقریرهای بداء در این آیه آن است که گفته شود وعده نخستین خداوند (۳۰ شب) اگرچه به صورت

۱. این برداشت محو و اثباتی را محمدقاسم بن محمدرضا هزارجریبی در رساله بداء خود به نحوی ناظر به همین ماجرا و البته ذیل روایت دیگری از امام محمد باقر علیه السلام نیز دارد. (نک: هزارجریبی، محمدقاسم، سراج الهدی فی بداء حقیقة البداء، در: رسائل الباء، دفتر سوم، ص ۱۸۱) آن روایت را کلینی از فضیل بن یسار از امام پنجم به این صورت آورده است: «قلت: لهذا الأمر وقت؟ کذب الوقتون. کذب الوقتون. ان موسی بن عمران لما خرج وافدا الی ربّه و أعد لهم ثلاثین یوما فلما زاده الله علی الثلاثین عשרاً، قال قومه: قد أخلفنا موسی فصنعوا ما صنعوا...». (کلینی، ۱۳۷۶: ۱ / ۳۶۹ - ۳۶۸)

مطلق بیان شده بود اما در واقع امری مشروط (مثلاً به شرط عدم عصیان قوم حضرت موسی علیه السلام) در آن مدت سی شب، و عدم تخلف از دستورات حضرت هارون علیه السلام جانشین حضرت موسی علیه السلام) بوده است. بنابراین تخلفی هم حقیقتاً در اخبار آن وعده سی شب، رخ نداده است و از این جهت کذبی متوجه خداوند و حضرت موسی علیه السلام نمی‌شود. آیت‌الله جعفر سبحانی از قائلین به این تقریر است (سبحانی، ۱۴۱۳ ق: ۲ / ۲۴۶ و همو، ۱۳۷۹: ۴۴۹ و طفیلی، ۱۴۲۸: ۱۷۳). البته پیش از وی علامه محمدباقر مجلسی هم همین دیدگاه را داشته و آن را چنین بیان کرده است: «اگر [معصومان] خبری فرمایند و به عمل نیاید یا تأخیری در آن شود متضمن کذب نخواهد بود بلکه خبر ایشان مشروط خواهد بود به شرطی، یا مراد آن خواهد بود که؛ در کتاب محو و اثبات چنین نوشته است. به درستی که موسی علیه السلام چون به نزد خدا رفت، ایشان را سی روز [سی شب] وعده کرد. پس چون ده روز [ده شب] اضافه شد قوم او گفتند: موسی وعده ما را خلف کرد و کردند آنچه کردند» (مجلسی، ۱۳۹۹: دفتر دوم ۱۰۸).

تقریرهای غیر بدائی

اگرچه کسی از اندیشمندان امامیه، صریحاً با تلقی بداء از این آیه مخالفت نکرده است، اما در بیشتر تفاسیر امامیه ذیل این آیه توجهی به آموزه بداء نشده و به نحو دیگری به تفسیر و تقریر آن پرداخته‌اند. ذیلاً برخی از آنها ارائه می‌شود.

عدم تغییر در مدت وعده از جانب خداوند

شیخ طوسی و طبرسی و ابوالفتوح رازی با التفات به روایتی از امام محمد باقر علیه السلام گفته‌اند که؛ از ابتدا وعده خداوند، همان ۴۰ شب بوده است ولی حضرت موسی تحمل این زمان را بر امتش دشوار و سخت می‌دانست و از این جهت، تصمیم گرفت به آنها ابتداءً بگوید وعده مقرر ۳۰ شب است و وقتی این زمان تمام شد به آنها اطلاع داد که ده شب دیگر هم بر این مدت افزوده شده است. بنابراین کذبی هم متوجه حضرت موسی علیه السلام نیست؛ زیرا وعده سی شب ضمن چهل شب هم محقق شده بود (طوسی، بی‌تا: ۴ / ۵۳۲ و طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۴۲۸ و رازی، ۱۴۰۸ ق: ۸ / ۳۷۳).

البته چنان که پیداست شیخ طوسی، مطابق روش معمول مفسران متقدم که به هنگام نقل روایت، سند آن را به‌طور کامل ذکر نمی‌کردند، سند این خبر و نیز روایان فاصل میان خود تا امام باقر علیه السلام را مشخص نکرده و از این جهت، خبر فوق مرسل است. از سوی دیگر ممکن است این توجیه با تفصیلی که در آیه میان ۳۰ شب و ده شب ضمیمه به آن آمده چندان سازگار نباشد؛ زیرا مطابق آن تفصیل، این خداوند بود که از ابتدا با موسی علیه السلام سی شب وعده کرده بود (و واعداً موسی ثلاثین لیلۃ) و در ادامه هم

ده شب به آن افزود (فأتمناها بعشر). بنابراین، نه تعیین مدت اولیه و نه افزایش آن هیچ یک توسط حضرت موسی علیه السلام و به اخبار آن حضرت نبوده است. بلکه حضرت موسی علیه السلام تنها مدت وعده ای را با مردم در میان نهاد که خداوند برای او معین کرده بود.

عدم تغییر در مدت وعده از جانب خداوند و حضرت موسی علیه السلام

تصویر بدهاء از آیه در صورتی است که گفته شود خداوند در ابتدا وعده سی شب داد (و حضرت موسی علیه السلام نیز به امتش این وعده الهی را باز گفت) و در ادامه خداوند بر آن، ده شب را افزود. درحالی که از ابتدا خداوند وعده چهل شب داد (مطابق آیه ۵۱ سوره بقره: «وَأَعَدَّتَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً») و در این وعده الهی هم هیچ تغییر و تخلفی صورت نگرفت و تنها از باب تأکید بود که در آیه دیگری (اعراف / ۱۴۲) از این مدت به صورت ترکیب سی شب و ده شب (ضمیمه به آن) تعبیر شده است. شاید منظور حسن بصری از «تأکید»، التفات خاص به ویژگی زمان انجام این یک ماه کامل (ذیقعه) و ده شب با فضیلت پس از آن (دهه نخست ذیحجه) باشد. گویی خداوند از ابتدا و در ادامه اعلام کرده است، ما با موسی علیه السلام وعده چهل شب گذاشتیم و البته این وعده در زمان مهمی (به ویژه از جهت ده شب ضمیمه شده به آن) مقرر شده بود. بنابراین اساساً در آیه نباید دنبال تغییر رأیی از سوی خداوند و آموزه بدهاء بود. شیخ طوسی و طبرسی این وجه را از حسن بصری نقل کرده‌اند و نسبت به آن هم هیچ نقدی وارد نساخته‌اند (طوسی، بی تا: ۴ / ۵۳۲ و طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۷۲۸).

تعدد وعده‌ها

تحقق بدهاء در ماجرای مدت میقات خداوند با حضرت موسی علیه السلام منوط به آن است که؛ قائل به وحدت وعده شویم و بگوییم خداوند ابتداءً مدت وعده را سی شب اعلام کرده بود و در ادامه برای وی، بدهاء رخ داد و این مدت را به چهل شب تبدیل کرد. این در حالی است که می توان گفت خداوند ابتداءً یک وعده سی شبی با حضرت موسی علیه السلام نهاده بود و چون آن زمان سپری شد بلافاصله وعده دیگری به مدت ده شب با وی نهاد (طیب، ۱۳۶۹: ۵ / ۴۴۸).

البته این تقریر با تعبیر «فأتمناها بعشر» در آیه چندان سازگاری ندارد؛ زیرا ظاهر این تعبیر حکایت از آن دارد که ده شب به مدت همان وعده نخستین افزودیم و بدین ترتیب شمار شب‌های وعده را به چهل شب رساندیم. همچنین ظاهر تعبیر «فتمّ میقات ربّه أربعين ليلة» حکایت از آن دارد که میقات واحدی میان خداوند و حضرت موسی علیه السلام مقرر بود؛ زیرا اگر دو وعده مقرر بود از تعبیر «میقاتی ربّه» (دو میقات پروردگار او) استفاده می‌شد.

نتیجه

در یک بررسی کلی می‌توان، تقریرهای بدائی و غیر بدائی از آیات میقات را به شرح ذیل، جمع‌بندی کرده و از آن نتایج را به دست آورد:

نخست: تقریر بداء از این ماجرا منوط به آن است که مواعده میان خداوند و حضرت موسی علیه السلام در ابتدا به مدت سی شب مقرر شده و بعد از آن ده شب دیگر بر آن افزوده شده باشد. ولی اگر مطابق آیه ۵۱ سوره بقره گفته شود، وعده الهی از ابتدا ۴۰ شب بوده است، «وإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» نمی‌توان گفت از ناحیه خداوند در این زمینه بدائی رخ داده است.

دوم: نباید برای تقریر بداء از آیات فوق، به دو مواعده مستقل (سی شب و ده شب) قائل شد. بنابراین نمی‌توان گفت خداوند و حضرت موسی علیه السلام در ابتدا مواعده سی شب را داده بودند و بعد از پایان یافتن آن مدت، وعده دیگری (ده شب) از جانب خداوند با حضرت موسی علیه السلام نهاده شد؛ زیرا در این صورت باید در آیه به جای تعبیر «فَتَمَّ مِيقَاتِ رَبِّهِ» به «فَتَمَّ مِيقَاتِي رَبِّهِ» تعبیر می‌شد. افزون بر اینکه ظاهر تعبیر «وَأَتَمَّنَاهَا بِعَشْرٍ» نشان از آن دارد که همان وعده سی شب را، با افزودن ده شب دیگر به چهل شب تبدیل کردیم.

سوم: اگرچه حمل این ماجرا بر بداء، موافق با روایتی از محمد بن مسلم از امام محمدباقر علیه السلام می‌باشد، ولی تقریر غیر بدائی از این ماجرا هم موافق با روایت دیگری منسوب به آن امام است. هرچند سند هر دو روایت، ضعیف است.

چهارم: مطابق تقریر دوم بدائی از آیه میقات، خداوند اگرچه امر مشروطی را اراده کرده بود، اما ابتداء آن را به صورت مطلق به حضرت موسی علیه السلام خبر داده و گویا در پایان شب سی ام به حضرت موسی علیه السلام نشان داد که امر به اقامت سی شب، امری مشروط بوده است. قائلین به این تقریر، هیچ دلیل و مؤید نقلی بر فرض موردنظر خود ذکر نکرده‌اند و گویی ابتداء پذیرفته‌اند که بداء رخ داده و بعد از تحقق این بداء، آشکار شده است که خداوند امری را که به صورت مشروط اراده کرد، ابتداء به صورت مطلق بیان کرده بود (از باب امتحان امت یا ...). البته اگر هیچ وجهی غیر از حمل بر بداء برای آیه باقی نمانده بود، تقریر مذکور، وجهی مقبول به نظر می‌رسید اما با وجود تقریرهای غیر بدائی از آیه و احتمال درستی این تقریرها، نمی‌توان به طور قاطع پذیرفت که مطابق این آیه، بداء در مدت میقات رخ داده و خداوند آشکار کرده باشد که امر نخستین اما هرچند به صورت مطلق بیان شده، به صورت مشروط اراده شده بود. براین اساس، حال که قائلان به تفسیر بدائی از این آیات، نتوانستند برای ادعای خود - که همان «اراده امر مشروط و بیان آن به صورت مطلق در ابتدای ماجرا می‌باشد» - دلیل و شاهد کافی اقامه نمایند، در عین حال هم ضرورتی برای حمل آیه بر بداء وجود ندارد، از این رو دلیلی بر قول به بدائی بودن آیات مورد بحث وجود ندارد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چ ۳.
۴. انیس، ابراهیم و همکاران، ۱۳۷۸، *المعجم الوسیط*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۸.
۵. بغدادی، عبدالقاهر، ۱۹۹۲ م، *الملل و النحل*، بیروت، دار المشرق.
۶. رازی، ابوالفتح، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۷. رازی، فخرالدین، ۱۴۰۹ ق، *عصمت الانبیاء*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ ۲.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *مفردات الفاظ القرآن الکریم*، بیروت، دار الاسلامیه.
۹. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۹، *الاضواء علی عقائد الشیعه*، قم، نشر مشعر.
۱۰. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۳ ق، *الالهیات علی هدی کتاب و السنه*، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۱. سید مرتضی، علی بن حسین بن موسی، ۱۴۰۵ ق، *رسائل الشریف مرتضی*، قم، دار القرآن الکریم.
۱۲. سید مرتضی، علی بن حسین بن موسی، ۱۴۱۰ ق، *الشافی فی الامامه*، تهران، مؤسسه الصادق علیه السلام.
۱۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، بی تا، *الملل و النحل*، بیروت، دار المعرفه.
۱۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، ۱۳۶۱، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، بیدار.
۱۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، ۱۳۸۳، *شرح اصول کافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. *گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، ۱۹۸۱ م، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*، بیروت، دار التراث. *رتال جامع علوم انسانی*
۱۷. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۴ ق، *الاعتقادات الامامیه*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چ ۲.
۱۸. طالقانی، ملانظر علی، ۱۳۷۳، *کاشف الاسرار*، تهران، نشر رسا.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *تفسیر مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو.
۲۰. الطفیلی، احمد، ۱۴۲۸ ق، *شبهات و ردود عقائده*، بیروت، دار الولاة.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲۲. طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۶۹، *تفسیر اطیب البیان*، تهران، اسلام.
۲۳. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *تفسیر العیاشی*، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۴. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر، بی تا، *المحصل*، قاهره، مکتب دار التراث.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد بن علی، ۱۴۰۵ ق، *المصباح المنیر*، قم، دار الهجره.
۲۷. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنزالدقائق*، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۶، *التکافی*، تهران، دار الاسوه.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۹۹، *رساله البداء در: رسائل البداء*، تهران دانشگاه شهید بهشتی.
۳۰. نوبختی، حسن بن موسی، ۲۰۰۷ م، *فرق الشیعه*، بیروت، دار الاضواء.

